بسمه تعالی

شماره آرشیو : 1305

کسی سوال کرده که من رفیقی داشتم اینجا با هم سالیان دراز رفیق بودیم و این از اهالی شهرهای دیگری بود که تهران 40 سال یا بیشتر مقیم بود و کس و کاری هم نداشت.به من وکالت داده بود مریض بود به من وکالت داده بود برم تو خونش وجه نقدی یا اموال دیگری هر چه دارد من در تصرف خودم بگیرم در اختیار خودم بگیرم و اگر چنانچه شفا پیدا کرد خب خودش به کاراش رسیدگی کنه و اگر چنانچه با این مرض از دنیا رفت من اموالش را به مصارفی که معین کرده به من وکالت داده که هر جور که صلاح دانستم صرف کنم.حالا او از دنیا رفته و این اموال هم دست من هست.حالا من می توانم طبق صلاحدید خودم هرچه که صلاح دیدم مصلحت دیدم صرف کنم.بعد میگه که اونوقت هم که زنده بود گاهی میگفت من یک خواهری داشتم ولی ظاهرا از دنیا رفته.در شهر دیگری بود چون کس و کاری اینجا ندارم من نمی دانم حالا وارث دارد ندارد کجا هست مثلا خب راستش عرض می کنم در این مورد خب این چون وصیت مرده دیگه او وصیت کرده که گفته بعد از مرگ من مثلا خرج کن طبق صلاحدید خودت هر چی خیراتی دیدی چون این وصیته قهرا وصیت در ثلث اموالش نافذ است.این اموالی که در دست او هست به قدر یک ثلث یک سوم می تواند طبق صلاحدید خودش برای او صرف کند.حالا هر خیراتی که او گفته هر چه خود صلاح دیدی به قدر ثلث مالش می تواند این کار را بکند ولی اون دو ثلث دوم را نمی تواند تصرف کند.باید نگه دارد تا حدی که احتمال می دهد که از وراثش خبری بشود چون شاید داشته باشد خودش هم گفته که یک خواهری داشته ام ولی بنظر خودم مُرده نیست ولی خب حالا احتمال می دهد ولذا تا احتمال می دهد که وارثی داشته باشد در جایی باید نگه دارد این اموال را دو ثلث اموال را نگه دارد.یک سومش را صرف می کند طبق وصیت که اون دو ثلثش را باید نگه دارد تا وقتی مأیوس بشود که کسی نیست و مثلا نخواهد کسی آمد.اگر مأیوس شد باز هم خودش حق تصرف ندارد به حاکم شرع باید مراجعه کند چون حاکم شرع ولی غائب است.باید مراجعه کند به او یا تمام این مال تحویل بده به حاکم شرع تمام این دو ثلث اموال که مانده تحویل بده به حاکم شرع او خودش به وظیفه عمل می کند و یا با اذن او بعنوان مظالم از اون وارثی که دارد که حالا مجهول هم هست صرف می کند.این وظیفه اش است نمی تواند که در همه ی اموالی که او گفته تصرف کند.چون اینجور نیست که هر کسی هر چه گفت آخه اینجا بعضی خیال می کنند که خودشان در همه ی اموالشان حق دارند هرچه گفتند تصرف کند.اون که اینجور نیست کسی که مُرد تمام اموال مال وراث است منتهی شارع مقدس به قدر یک سوم ارفاق کرده درباره ی این شخص ارفاقا ولی کسی که مُرده همه ی اموالش مال وراث است شارع مقدس ارفاقا فرموده که:بله می توانی تصرفاتی که می خواهی بعد از مرگ داشته باشی تا ثلث مالت حق داری و این را هم عرض کنم اینجور نیست که حالا هر میتی ثلث مال،مال اوست.نه اون میتی که وصیتی دارد وگرنه میتی که هیچ وصیتی ندارد همه ی اموال مال وراث است.هیچیش مال میت نیست.ثلث که میگیم مال میت یک وصیتی داشته باشد وصیتی می کند سفارش هایی می کند مثلا بعد از من فرض نماز بخوانید روزه بگیرید نمی دانم استیجار کنید با روضه خوانی کنید حالا از این حرفها می زنند.خب این وصیتش تا ثلث مال نافذ است و به بقیه نافذ نیست.هرچه که گفته باشد و اگر هم وصیت نداره هیچی دیگه.اگر وصیت نکرده همه ی مال،مال وراث است این خودش هیچی ندارد اگر وصیت کرده باشد بله این می تواند به اون مقدار،ولذا او که گفته که بعد از مرگ من هر چی خودت کردی با این اموال این حرف نافذ نیست بدرد نمی خورد این حرف.به قدر یک سوم او می تواند در این اموال طبق نظر خودش بود او گفته به نظر خودت عمل کند و دو ثلث دیگر را حق ندارد باید نگه دارد تا مأیوس بشه از وارث وقتی که مأیوس شد همه اش را به حاکم شرع تحویل می دهد خودش عمل به وظیفه می کند یا با اذن او به عنوان مظالم از وارثی که مجهول است از طرف او میده به فقرا.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ

راجع به ثُمَّ لْيَقْضُوا که دیشب عرض شد تفث که فرمودند که آلودگی ها و کثافاتی که در بدن هست بعد از مناسک منا که انجام شده باید انجام بدهند.عرض شد که این یک تفسیر ظاهری دارد و تفسیر باطنی هم شده است.تفسیر ظاهرش همین که خب کثافات بدن را زائل کنند. در روز عید قربان بعد از اینکه مناسک انجام می شود کثافات بدن را زائل کنیم عرض شد که تأویل هم شده که رذائل را هم مراقب باشه که رذائل باطنی را هم تطهیر کند.هم تطهیر کند از لحاظ ظاهر بدن و هم تطهیر کند از رذائل باطنی و یک تأویل عمیق تر هم شده که فرمودند:مراد از قضای تفث لقاء امام است.باید حضور امام معصوم ؟ع؟ برسد و عرض تسلیم کند در مقابل او این هم تأویل باطنی آیه است.پس تفسیر ظاهر آیه یعنی همان کثافات بدن و آلودگی ها را زائل کردن و تأویل درجه ی پایین ترش همان مسئله ی تطهیر رذائله و اون تأویل دیگر لقاء امام ؟ع؟ که روایت داریم راوی بنام ذریح محاربی او گفت:خدمت امام صادق ؟ع؟ رسیدم عرض کردم آقا إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِی فِی کِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأُحِبُّ أَنْ أَعْمَلَهُ  خداوند در قرآن دستوری داده من می خواهم عمل کنم فرمود چی هست اون دستور؟عرص کردم فرموده:  ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ  قال لِقَاءُ الْإِمَامِ  مراد اینه که به دیدار امام برسید بعد از اینکه مناسک حج را انجام دادید خدمت امام برسید این را این راوی ذریح نقل می کند.عبدالله بن سنان یک روای دیگری ست اومی گوید من رفتم خدمت امام ؟ع؟ گفته این آیه منظور چی هست؟:  ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ  منظور چیه؟فرمود که:  أَخْذُ الشَّارِبِ وَ قَصُّ الْأَظْفَارِ همین قدر موی شارب را چیدن و ناخن را گرفتن و همین ها.گفتیم آقا ذریح یه چیز دیگه از شما نقل می کرد.می گفت که شما فرمودید که مراد از قضای تفث لقاء امام است.فرمود: صَدَقَ ذَرِیحٌ وَ صَدَقْتَ هم او راست میگه هم تو راست میگی إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِراً وَ بَاطِناً قرآن ظاهری دارد و باطنی دارد با این حرف نشان دادند که همه ی مطالب به همه کس نمی شود گفت مثلا.بله او که آمد از من سوال کرد او را می شناختم.یه فردی بود که عمیق بود در معرفت امام این بود به او گفتم.حالا تو که آمدی ظاهرش را گفتم همان ناخن گرفتن و موی سر چیدن و اینها دیگه.بعد فرمود که: وَ مَنْ یَحْتَمِلُ مَا یَحْتَمِلُ ذَرِیح کی می تواند او باری را که ذریح بر دوش خود حمل می کند کسی حمل کند؟خلاصه ما به قدر علوم(10:22) مردم جواب میدیم در سوالاتشان نه اینکه حالا دو جور جواب مختلفه.نه دو جواب است اما در مقابل دو فکر مختلف و دو روح متفاوت.حرفش درسته بله.ظاهرش که باید ناخن بچیند و بله موی سر و صورت را یک مقدار کم کند بعد اما اونی که باطنش است رسیدن خدمت امام ؟ع؟ یعنی همه ی مناسک که انجام می شود تمام اینها در سایه ی ولایت و امامت و تسلیم شدن در مقابل امام ؟ع؟ است. وَاسْتَرْعاكُمْ اَمْرَ خَلْقِهِ چون امر خلق و مخلوقات عالم بدست آنها سپرده شده و اگر اون نباشد که ظاهر اعمال دینی که هیچ مغزی ندارد.این روح مطلب همان است و خداوند خواسته است دین مجسم بشه در عالم و همه ی مردم اون وحی مجسم را الگو قرار بدهند و اون وحی مجسم مولی المتقین علیه الصلاة و السلام و 11 فرزند او اینها هستند و اون حقیقت دین حقیقت نماز حقیقت حج حقیقت روزه و اگر روایت داریم انا صلاة المومنین انا صیام المومنین مراد همینه.یعنی اون حقیقت نمازشان روزه شان و حج شان باید وسیله ی ما باشد و اشرافی که ما داریم باشد ولذا اون ابو خالد کابلی امام باقر ؟ع؟ که این ایام هم منصوب به اون حضرت است فرمود که در ذیل این آیه آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا که خدا فرمود که ایمان بیاورید به خدا و به رسول خدا و به اون نوری که ما نازل کرده ایم و او سوال می کند که مراد از این نور نازل چیه که خدا نازل کرده؟فرمود يَا أَبَا خَالِدٍ  اَلنُّورُ وَ اَللَّهِ اَلْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به خدا قسم اون نوری که خدا فرموده ما نازل کرده ایم علاوه ی بر ایمان خدا و رسول باید باشه اون نور ائمه ی دین ؟ع؟ است تا روز قیامت یعنی هیچگاه تا روز قیامت اون نور از بین نخواهد رفت در هر زمانی حامل اون نور فردی از ما هست که باید در همه ی زمانها مردم نسبت به او خضوع داشته باشند. هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ به خدا قسم اون نور نازل شده نور آنهاست هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ به خدا قسم نور خدا در آسمانها و زمین نور امام ؟ع؟ اون نور هم نور ظاهری که نیست که ما میگیم که نور،نور هستی و وجود ایجاده.یعنی اصلا تَکَوُّن این عالم آسمانها و زمین تکونشان بسته به همان اشراق و اشرافه ائمه ی دین ؟ع؟.يا ابا خالد لنور الامام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة بالنهار به خدا قسم نورانیت امام در قلب انسان مومن به قدری روشنه از آفتاب روشن هم روشنتر است.اون قصه ی ابوبصیر هم که هست که گفت خدمت امام باقر ؟ع؟ بودم مقابل مسجد الحرام استاده بودیم خب مردم رفت و آمد می کردند می رفتند می آمدند.امام فرمود که از اینها بپرس که امام باقر کجاست؟خب اونجا ایستاده بودند با ما.گفتیم که آقا مردم می بینند شما را.گفت: بپرس (14:14)........گفتند من در جمعشان هستم کسی ما را نمی بیند بعد فرمود که:ابو حارث مخلوف که نابینا بود از او بپرس.گفتم او که نابینا است.گفت نه از او بپرس.گفتم آقا کجاست؟گفت همینجا.گفت نور امام از آفتاب بر من روشنتر است.معلومه که حرارتی احساس می کند مومن همانطور که انسان از آفتاب حرارت احساس می کند و درخشندگی احساس می کند اون قلب مومن این حرارت ولایت را احساس می کند اون نورانیت امامت را با چشم بصیرتش احساس می کند نه با چشم سرش.فرمود که او می بیند و لذا قسم می خورد امام باقر ؟ع؟ يا ابا خالد لنور الامام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة از آفتاب درخشان هم درخشانتره در قلب انسان مومن  وهم والله ینورون قلوب المؤمنین به خدا قسم با عنایت آنهاست که دلهای مومنین روشن می شود به نور ایمان یقین ویحجب الله عزوجل نورهم عمن یشاء اون کسانی اهلیت ندارند خداوند حجاب می افکند فتضلهم قلوبهم فلذا قلبشان در ظلمت فرو می رود و احساس آفتاب حق نمی کنند والله یا أبا خالد لا یحبنا عبد ویتولانا حتى یطهر الله قلبه  اینو بدون محبت ما در دل انسانی قرار نمی گیرد مگر طاهر باشد.اول قلب پاک باشد تا این آفتاب محبت ما در قلب او بتابد.بعد فرمود که چه جور طاهر بشه؟ ولا یطهر الله قلب عبد حتى یسلم لنا تا در مقابل ما تسلیم محض نباشه طاهر هم نمی شود.تا طاهر هم نشد نور محبت ما هم آنچنان که هست در قلب او نمی تابد.ممکنه یه شعاعی باشد و مثل اینکه آدم از دور شبحی می بیند غالبا اینجور هستیم ما اکثرا.یک شبحی از دور می بینیم مثلا آیا ما واقعا شناخته ایم مولی المتقین ؟ع؟ را آنجور که هست؟یه شبحی از دور دیده میشه برای ما.فرمود بخواهد این محبت ما در دل بنشیند طاهر باشد.طاهر بخواد باشد باید تسلیم باشد در مقابل گفتار ما و فرمان ما تسلیم نباشد وَ يَكُونَ سِلْماً لَنَا فَإِذَا كَانَ سِلْماً لَنَا سَلَّمَهُ اَللَّهُ اگر سلم شد در مقابل ما اونوقت خدا هم او را سالم نگه می دارد از انحراف ضلالت و نور در قلب او می تاباند.ما اگر یک قدری در منطق اهل تسنن دقت کنیم اونوقت می فهمیم که شیعه چه منطق اعلایی دارد و انوقت چرا همیشه حکومت های جبار در عالم نظرشان به شیعه بوده خیلی با سنی ها کاری نداشتند از اول هم غالبا لبه ی تیز حملات دشمن روی شیعه بوده چرا؟برای اینکه منطق شیعه منطقی نیست که اصلا تضاد با همه ی امتها داردو منطق سنی اینجور نیست.فردا چند نوبت عرض می کنیم که سنی چه نظر در مورد زمام دارها این روایت است آدرسش را هم بخواهم بدم طول میکشه ولی این از کتابهای معتبر است.مثلا صحیح مسلم خب معلومه از کتابهای معتبر اونهاست صحیح بخاری مسلم.آنجا دارد که قال رسول الله او نقل می کند که رسول خدا فرمود:  يَكُونُ بَعْدِي أَئِمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهُدَايَ بعد از من در میان امت من پیشوایانی پیدا می شوند که آنها به هدایت من هدایت نشده اند لَا يَهْتَدُونَ بِهُدَايَ . وَلَا يَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِي سنت مرا آنها عمل نمی کنند وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ توو آنها زمام دارهایی که در امت من پیدا می شوند مردانی پیدا می شوند  قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ اصلا قلبشان قلب شیطان هاست منتهی در بدن انسی فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ . قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ راوی می گوید گفتم یا رسول الله من چیکار کنم اگر اونوقت بودم اگر آنچنان مردمی که شیاطین هستند مثلا حاکم بودند در امتت چیکار کنم؟گفت كيف أصنع يا رسول الله إن أدركت ذلك؟
قال: تسمع وتطيع للأمير باید تابع فرمانش باشی هرکه بود باید تابع فرمانش باشی وإن ضرب ظهرك وأخذ مالك ولو تمام هستی ات هم ببرند توو سرت هم بزنند باید اطاعت کنی واجبه اطاعت کنی.خب یک روایتی هست که سنی نقل می کند که نشان می دهد که خود پیغمبر اکرم گفته که بعد از من چنین افرادی می آیند قلبشان قلب شیطان است وظیفه دارید تبعیت کنید خب سنی معناش اینه که تبعیت می کند هرچه که آمد سر راه حالا معاویه بیاد اطاعت می کند یزید اطاعت می کند حتی بخاطر یزید امام حسین را می کشد.میگه چون یزید باید واجب الاطاعه باشد و چون امام حسین می خواهد تفریق کلمه دارد این مهدور الدمه باید کشته شود.خب این منطق سنی ست ولذا خب هیچ حاکمی هم مخالف آن نمی تونه برای این حاکم را به نظر آنها من واجبه الطاعه هستم دیگه.چون مفترض الطاعه ام خب دیگه با اون دعوا ندارد دعوای شیعه دارد که شیعه می گوید اصلا کسی حق ندارد حکومت کند مگر ال علی ؟ع؟ باشد.چون منطق شیعه ست ولذا بنظر شیعه هر حکومتی در عالم روی کار می آید باید از بین برود منتهی مگر نتواند قدرت داشته باشد یعنی به قدرت برسه می خواهد از بین ببرد دیگه و الا سنی که اینجوری نمیگه ولذا ابن حمزه شافعی مالک یجب الصبر عند جور الحاکم واجبه وقتی که حاکم،حاکم جائری شد ،ظالمی شد واجبه صبر کند تحمل کند تحمل جور حاکم واجب است و ان الخروج علی الحاکم مستبد بدین الله حرامٌ ولذا هرکه بخواد در مقابل سلطانی که جبار است و ظلام است و ستمگر است بخواهد در مقابلش قیام کند حرامه.اصلا قیام کردن در مقابل سلطان جائر حرامه. ان الخروج علی الحاکم المستبد بدین الله الجائر علی عباد الله حرامٌ حالا استدلالشون چیه مستدلین؟ بان فی الخروج علیهم تفریقا لکلمة المسلمین برای اینکه بخواد خروج کند تفریق کلمه ی مسلمین می شود و تفرقه در مسلمانها می افتد ولذا نباید خروج کنند در مقابل هر جبار ظلامی به نظر اینها وظیفه دارد امت اسلامی که ساکت باشند و تحمل کنند که بعد میگه رسول خدا فرمود:  اسْمَعُوا وَ أطيعوا وَ إنِ اسْتُعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشيٌّ در مقابل هر کسی که زمام امور بدست گرفت باید شما گوش بدهید اطاعت کنید اگر بنده ی حبشی هم باشید. و صلوا وراء كل بر و فاجر هر که ایستاد با او نماز بخوانید حالا می خواد اون عادل باشد می خواد فاجر باشد فاسق باشد فرقی نمی کند  اسمعوا و اطيعوا و لو لعبد اجدع، و لو لعبد حبشى، و صلوا وراء كل بر و فاجر.اطعهم و ان اكلوا مالك و ضربوا ظهرك پس این منطق سنی و اون هم منطق شیعه که میگه نه علاوه بر عدالت عصمت را هم قائلیم.شیعه میگه باید معصوم باشد اون کسی که مفترض الطاعه مطلق هست در ردیف خدا باید معصوم باشد از این نظر خب خیلی منطق فرق می کند با سنی.ما میگیم او کسی است که إِنَّما يُريدُ اللَّهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أَهلَ البَيتِ وَيُطَهِّرَكُم تَطهيرًا بعد میگیم چون چنین هستید واسترعاکم امر خلقه ولذا فرمان عالم خلق را بدست شما سپرده شمایید باید عالم خلق را هدایت کنید این اعتقادمان است بعد اون قصه ای که هست امام سجاد ؟ع؟ جمعی آمد به حضورشان در مدینه گفتند آقا ما خیلی ستم می بینیم از این بنی امیه که حکام وقتند ستم می بینیم و بر ما جور می کنند اموال ما را می برند و کوچکترین محبتی که از ما به شما بشنوند احساس کنند خانه بر سر ما ویران می کنند خونها می ریزند به فشار افتاده ایم مخصوصا که سبّ امیر المومنین می کنند در خطبه های نماز جمعه ها علنا رسمی شده سب مولا و به ما فشار آمده این مطالب.تحت فشاریم.شکایت خیلی کردند بعد امام ؟ع؟ متاثر شدند از این جریان، سر به آسمان برداشت خدایا می بینی چگونه اینها گستاخ شده اند و خیال می کنند مهلت به اینها داده ای حق هم با اینهاست.بعد صدا زدند فرزندشان امام باقر ؟ع؟ آمد فرمودند بیا و فردا برو مسجد اون نخی معبود هست میان خودشان اون را ببر اندکی حرکت بده به همین مقدار.جابر که ناقل جریان هست جابر جعفی ست البته.او گفت من وقتی این مطلب را شنیدم متعجب شدم یعنی چی؟مطلب چیه که امام باقر چکار بکنند مثلا؟بعد میگه رفتم شب در خانه شب را همش بیدار بودم و متحیر بودم که منظور امام چه بوده،که فردا صبح آمدم در خانه ی امام سجاد ؟ع؟ دیدم ایستاده بودم حضرت باقر بیرون آمدند گفتند اول صبح آمدی کاری داشتی؟گفتم که دیروز اون دستوری که به شما داده اند آمده ام که بدانم منظور چیه؟فرمود که همراه من بیا.خودشون رفتند داخل مسجد دو رکعت نماز خواندند و سر بر سجده نهادند و سجده هم طول کشید و در سجده کلماتی می گفتند که مفهوم من نبود.بعد سر از سجده برداشتند. دیدم یک نخی مانند همان نخ سوزن از آستینشان بیرون آوردند و به من فرمودند سر این نخ را بگیر.من سر نخ را گرفتم.خب یک سر نخ دست خودشان بود و من یک فاصله ای ایستاده بودم دیدم اندکی حرکت کردند محسوس هم نبود که این نخ حرکت کرد.همین مقدار بعد از من گرفتند نخ را.خب آقا چه شد مثلا؟فرمود که برو بیرون مسجد ببین که چه خبره؟رفتم دیدم غوغائی ست.صدای شیون و ناله و افغان بلنده و گرد و غبار گرفته فضا را.گفتم که زلزله آمده.مردم ریختند از خانه ها بیرون مرد و زن و فریاد می کشند و بعد رسیدند ب من.گفتند جابر نمی دانی چه خبر شده؟زلزله آمد در فلان منطقه ای که خانه ها ویران شد و طوری که حساب کردند 30 هزار جمعیت کشته شدند بعد من گریان شدم از حال آنها.از اینی که خب ناله و فریادی داشتند بعد رسیدم مسجد امام فرمود چه خبره؟گفتم اینجور که گفتند زلزله آمده و من بخاطر او گریه کردم.فرمود معلوم می شود هنوز این صفایی که باید درت پیدا بشود نشده که بخاطر از بین رفتن دشمنان ما تاثر پیدا می کنی.که اون منطقه ای که ویران شد همه ی اینها از بنی امیه بودند و اینها از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بودند خواسته اند یک گوشه ای نشان بدهد که اگر بنا بشود بلا نازل بشود بدست ما وَاسْتَرْعاكُمْ اَمْرَ خَلْقِهِ بعد فرمود که چون پدرم گفته بود اندکی حرکت بدهم و اگر یک قدری بیشتر می شد تمام این شهر خط(26:17) من اگر بخواهم خدا ما را در مرتبه ای قرار داده که اگر بخواهم که خود قرآن فرموده: جَعَلْنَا عَالِیهَا سَافِلَهَا زیر و رو می کنیم ولی خب تا اون اندازه ای که ماموریت داریم عمل می کنیم و زائد بر اون مامور به صبریم و بعد جملاتی را فرمود که یا جابر؛ و يحك يا جابر لايقاس بنا احد هرگز احدی با ما در عرض و مقایسه ی ما قرار نمیگیره. ان من الله تعالی بمکان و منزلة رفیعه. يا جابر بنا و الله انقذكم الله به برکت ما به خدا قسم خدا شما را از ضلالت ها نجاتتان داده فقفوا امرنا و نهينا آنجا که امر و نهی دارید در همانجا شما توقف کنید لاتردوا علينا اگر مطلبی به نظرتان نا رسا آمد به ما برنگردانید نگویید درست نیست ما اوردنا عليكم فانا بنعم الله اجل و اعظم من ان يرد علينا ما به لطف خدا بالاتر از این هستیم که مطلبی ناسواد باشه گفته باشیم که به ما برگردد حالا هر چه به شما رسید ما فهتموه اگرفهمیدید با عقلتان مطبق درامد بسیار خب.اگر هم دیدید که نا رسا بود به خود ما واگذار کنید.نفی نکنید.نگید نیست این مطلب.چنین نیست ردوه الينا، و قولوا ائمتنا اعلم بما قالوا پیشوایان ما آنها بهتر می دانند که چه هست.پس خلاصه ما درباره شان اینجور معتقدیم. ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ می فرمود که حج که انجام می دهید به ما برسید ملاقات با ما کنید ابدعوا بمکة وقت موقنا (28:08) اول مکه بروید انجام بدهید مناسک را بعد بیاید پیش ما از مکه شروع کنید به ما ختم کنید ابدعوا بمکة وقت موقنا (28:17) یعنی اون روح اعمال شما بسته به اینکه به نظر ما برسد و در مقابل ما خاضع باشید.ما می گوییم اونها مطهرند از ما هم خواسته اند که شما هم به ما نزدیک بشوید دیگه فاصله نگیرید ولذا در یک شب ظلمانی شب مهتابی بود مولی المتقین ؟ع؟ از مسجد خارج شدند رو به صحرا رفتند کانت لیلة قمرا،فاما الجبانه پشت سرشان یک جمعیتی آمدند حضرت ایستادند فوقف عليهم ثم قال: ما انتم؟ فرمود:کیا هستید شما دنبال من قالوا: شيعتك يا امير المؤمنين ما از شیعه های شما هستیم فتفرس فى وجوههم در چهره ی آنها یک قدری دقت کرد با تامل نگاه کرد به چهره ی آنها فرمود: مالى لا ارى عليكم سيمآء الشيعة؟ چطور من در چهره ی شما علامت شیعه نمی بینم؟شیعه ی من یک علامتی دارد نشانه ای دارد قالوا: و ما سيماء الشيعة يا امير المؤمنين؟ خب علامت چی هست؟ قال: صفر الوجوه من السهر یک اوصافی فرمودند که حالا ما اگر بخواهیم بگوییم در خود نمی بینم یک قدری هم بله.حواسمان پرت می شود.بله ما نداریم آنچه را که آنها گفته اند بر اوصافی فرموده اند اینها علامت شیعه ی ماست و من در چهره ی شما نمی بینم همانطور که ما میگیم ما سنی نیستیم ما امام های مطهر داریم منور و منوِّر داریم آنها هم از ما انتظار دارند.اگر نمی توانید مثل ما نمی خواهید باشید اما خب دنیال ما باشید که از ما خیلی فاصله نگیرید.از امام صادق ؟ع؟ است که امام سجاد سلام الله علیه نشسته بودند در زدند اما به اون خادمشون فرمود ببین کیه در میزنه؟ قَالُوا نَحْنُ شِيعَتُكَ از پشت در گفتند که از شیعیان شما هستیم.فبصل عجلا (30:24) تا امام این حرف را شنید خیلی با عجله از جا برخواستند به احترام آنها تحت کاد ان یره(30:30) چنان با عجله برخواست نزدیک بود زمین بخورد امام ؟ع؟ بعد نگاه کردند وقتی در را باز کردند فلما فتح الباب همین که در را باز کرد و نگاه به چهره های آنان کرد برگشت امام ؟ع؟.تعارف هم نکرد به آنها که بفرمائید مثلا.با عجله برخواست شتابان در را باز کرد ولی برگشت.بعد فرمود كَذَّبُوا دروغ میگید  اَین السّمه فی الوجوه؟ پس کو اون علامت در چهره های شما کو؟ اَین اَثر العباده، اَین سیماء السّجود که قرآن مگر نفرموده بله اثر سجده و پیشانی شما هاست نه اثر سجده ای که حالا سیاه شده باشد مثلا یا ورم کرده باشد نه اصلا در چهره ی زندگی شما آثار خضوع باشد.هرکه به شما نگاه کند بگویند اینها خاضعند در مقابل حق.بازار شما را ببینند حال سجده ببینند.ادارات شما را بنگرند حال خضوع در مقابل حق ببینند.وزارت خانه ها را ببینند خاضع ببینند.در زندگی خانوادگی شما نگاه کنند خاضع ببینند.علامت سجده یعنی علامت خضوع در مقابل حق.آنچه فرمان خدا هست شما در زندگی تان پیاده کنید اگر اینجورید بسیار خب.این سیماء سجود در میان شما هست اَین اَثر العباده، اَین سیماء السّجود، انّما شیعتنا یُعرفون بعبادتهم این شیعه ی ما به عبادت و بندگی و عبادی شناخته می شوند اَلْمُسَبِّحُونَ إِذَا سَكَتَ اَلنَّاسُ وقتی مردم ساکتند اونها در حال تسبیح اند.مردم در خوابند اینها در حال نمازند.مردم که میگند و میخندند و خوشحالند اینها محزونند.نمی دانند عاقبت کارشان به کجا میرسه.برزخشان چه جور میشه.محشرشان چه جور میشه.و اینها به این کیفیت اگر بودند خب سیماء سجود دارند.ولذا عرض شد که ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وظیفه دارند زوار حجاج خانه ی خدا هم کثافات بدنی را زائل کنند هم رذائل خلقیه را زائل کنند هم بلقاء امام برسند.امامشان را با چشم بصیرت بشناسند و خودشان را هم تا حدی که بتوانند به رنگ اونها درآورند.امام باقر ؟ع؟ می فرمود که اون راوی که عبدالله اسمشه.یا عبدالله مَا مِنْ يَوْمِ عِيدٍ لِلْمُسْلِمِينَ ؟به تناسب این آیاتی که راجع به حج بود عرض می کنم.فرمود هر عیدی پیش می آید عید اضحی و عید فطر لَّا وَ هُوَ يُجَدِّدُ اللَّهُ لآِلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام فِيهِ حُزْناً هر عید که پیدا میشه غصه ما بیشتر میشه.عید اضحی عید فطر که عید مسلمینه ما غصه دار میشیم.گفتند چرا یا بن رسول الله؟ قَالَ لِأَنَّهُمْ يَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ برای اینکه می بینم حقشان به دست دیگران افتاده از این جهت اونها غصه می خورند و شیعه هم غصه می خورد هم شیعه محزون است هم امام عصر ؟ع؟ محزونه.امام طمان محزونه چون وضع بی سر و سامان شیعه را می بیند.شیعه هم محزونه چون مولای خود را نمی بیند ولی خود را در پشت پرده ی غیبت می بینند ولذا از جمله وظایف مستحب شیعه در زمان غیبت در 4 عیدی که داریم هم عید قربان هم عید فطر هم عید غدیر و هم جمعه در هر 4 عید یک وظیفه شان ندبه است.دعای ندبه در روایت وارد شده هم روز عید فطر بخوانید هم روز عید قربان بخوانید هم روز عید غدیر بخوانید هم روز جمعه بخوانید.خب ندبه یعنی چه؟یعنی گریه ناله افغان دعایی که با عید نمی سازه.اگر روز عید است گریه برای چه؟روز عید مسلمانهای شیعه با ندبه همراه است.این معنایش اینه که یعنی شیعه در زمان غیبت امام عصر عید ندارد در حال حزن است در حال اندوه است باید دور هم جمع بشوند بگن فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ آلِهِمَا فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ به دور هم جمع بشوند بگن که همه جمع بشوید برای پاکان از دست رفته ی آل پیغمبر گریه کنید. علی الاطائب من اهل بیت محمد و علی صلی الله علیهما و آلهما فلیبک الباکون و ایاهم فلیندب النادبون برای اونها گریه کننده ها گریه کنند ندبه کننده ها ندبه کنند.ندبه ی نالان و آه و افغان و اشک دیگه.گریه کنند واقعا از عمق دل بگویند أین الحسن أین الحسین أین ابناء الحسین کجا رفتند أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ  اون آفتابهای درخشان کجا رفته اند؟اون ماه های تابان کجا رفته اند؟اون ستاره های فروزان چه شده اند؟ أین الحسن أین الحسین أین ابناء الحسین واقعا بگردند دنبال اون غایبشان ولی شان بگویند این الطالب بذحول الانبیاء و ابناء الانبیاء أَیْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِکَرْبَلاءَ کجاست اون آقایی که بیاید و انتقام خون جد بزرگوارش امام حسین ؟ع؟ را بگیرد این الطالب بذحول الانبیاء و ابناء الانبیاء أَیْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِکَرْبَلاءَ که اون وقتی که شیرخوارش را روی دست گرفته بود در مقابل جمعیت اما ترونه کیف یتلظی عطشا یا امام زمان یا بقیة الله اون حال جد بزرگوارت حسین ؟ع؟ که به مردم می گفت:نمی بینید از شدت عطش در دست من دست و پا می زند؟ناگهان تیر سه شعبه ای صلی الله عیلک یا مولانا یا ابا عبدالله الحسین.صلی الله علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک.پروردگارا به حرمت امام سید الشهدا ؟ع؟ در فرج امام زمان تعجیل بفرما.گناهان ما را بیامرز.توفیق بندگی با خلوص نیت به ما عنایت بفرما.محبت ما را لحظه به لحظه به آنها بیشتر بفرما.حسن عاقبت برای همه ی ما عنایت بفرما

رحم الله من قرء الفاتحة مع الصلوات